

رابطه بین انواع عشق و بهزیستی ذهنی در دانشجویان متأهل

پروین رفیعی نیا*، آرزو اصغری**

چکیده:

مطالعات بسیاری نشان داده‌اند که، عشق به‌عنوان یک پدیده روانی، یک پیش‌بینی کننده مهم شادکامی، رضایت و هیجان‌های مثبت است. در این پژوهش رابطه عشق رفاقتی و عشق پرشور با رضایت از زندگی و عاطفه مثبت و منفی بررسی می‌شود. از بین دانشجویان متأهل دانشگاه تربیت مدرس، ۱۲۳ نفر (۶۳ زن و ۶۰ مرد) به‌عنوان نمونه در دسترس انتخاب شدند. برای اندازه‌گیری متغیر عشق، از مقیاس عشق پرشور (هاتفیلد و ریسون، ۱۹۹۳) و مقیاس عشق رفاقتی (استرنبرگ، ۱۹۸۶) و برای اندازه‌گیری بهزیستی ذهنی از مقیاس رضایت از زندگی (پیوت و داینر، ۱۹۹۳) و مقیاس عاطفه مثبت و منفی (واتسون، کلارک و تلجن، ۱۹۸۸) استفاده شد. داده‌های بدست آمده با استفاده از روش‌های تحلیل رگرسیون چندمتغیری تحلیل شد. با توجه به نتایج، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسیتی، رابطه عشق رفاقتی با رضایت از زندگی، مستقیم و معنادار و با عاطفه منفی، معکوس و معنادار بود؛ ولی عشق پرشور با هیچ‌کدام از متغیرهای بهزیستی ذهنی ارتباط معناداری نداشت. تفاوت‌های جنسیتی تنها در رابطه بین عشق رفاقتی و عاطفه مثبت و منفی مشاهده شد. به‌گونه‌ای که در زنان، عشق رفاقتی بالاتر با عاطفه مثبت بالاتر و عاطفه منفی پایین‌تر رابطه داشت؛ ولی در مردان رابطه بین عشق رفاقتی و عاطفه مثبت و منفی معنادار نبود. بنابراین نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که عشق به سادگی موجب شادکامی نمی‌شود و رابطه بین عشق و بهزیستی ذهنی یک رابطه چند بعدی است. در مجموع یافته‌های پژوهش حاضر از اهمیت نقش عشق رفاقتی در برخی مؤلفه‌های بهزیستی ذهنی حمایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: عشق رفاقتی، عشق پرشور، بهزیستی ذهنی، رضایت از زندگی، عاطفه مثبت، عاطفه منفی، دانشجویان متأهل

* دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

** کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی

✉ نویسنده مسئول: تهران - تقاطع بزرگراه شهید چمران و جلال آل احمد - دانشگاه تربیت مدرس - گروه روان‌شناسی

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۰۱۱۰۰۱

دورنما: ۰۲۱ - ۸۸۰۱۱۰۰۱

پست الکترونیک: rafenia@modares.ac.ir

مقدمه

روان‌شناسان عشق را یک هیجان اساسی و مثبت معرفی می‌کنند، اما در مورد مفهوم عشق و انواع آن اتفاق نظر وجود ندارد. روان‌شناسان فرهنگی از جمله افرادی هستند که به مفهوم‌سازی عشق توجه نموده‌اند. برخی تفاوت‌های فرهنگی نیز در مورد مفهوم عشق وجود دارد و حتی معنای عشق از یک دوره تاریخی به دوره دیگر نیز متفاوت است. فروید سلامت روان‌شناختی را به‌طور خلاصه «توانایی عشق ورزیدن و کار کردن» تعریف می‌کند. به اعتقاد مازلو نیاز به عشق ورزیدن نه تنها پاسخی به یک نقص نیست، بلکه فرایندی است که به‌وسیله تکانه‌های ایجادکننده خودشکوفایی، برانگیخته می‌شود (دیچ، ۱۹۷۳). اشپیتز و بالبی (۱۹۴۶ و ۱۹۵۲؛ به‌نقل از دیچ، ۱۹۷۳) عشق را به‌عنوان یکی از نیازهای اولیه روان‌شناختی در نظر گرفتند که فقدان آن به آسیب روان‌شناختی منجر می‌شود. چندین نظریه در مورد هیجان عشق وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، استرنبرگ (۱۹۸۶)، نظریه مثلثی عشق را مطرح و سه مؤلفه «صمیمیت^۱»، «میل یا شور^۲» و «تصمیم/تعهد^۳» را برای عشق فرض نمود. بنابراین، عشق نیز به‌عنوان یک پدیده روانی دارای سه مؤلفه رفتار (صمیمیت)، هیجان (میل یا شور)، و شناخت (تعهد) است. استرنبرگ با ترکیب این سه مؤلفه، هشت نوع عشق را معرفی می‌کند. از میان بسیاری از طبقه‌بندی‌هایی که در مورد عشق ارائه شده است، انواع عشق مطرح شده به‌وسیله هاتفیلد و ریپسون (۱۹۹۳) – عشق پرشور^۴ و عشق رفاقتی^۵ – به‌عنوان یک مفهوم‌سازی معتبر از عشق بدون توجه به سن، جنس و فرهنگ در تحقیقات گسترده‌ای پذیرفته شده است (کیم و هاتفیلد، ۲۰۰۴؛ ماسودا، ۲۰۰۳). عشق پرشور، هیجان پرحرارتی است که تمایل شدید و مدت‌دار برای پیوند با دیگری را شامل می‌شود (ماسودا، ۲۰۰۳)؛ اما عشق رفاقتی، احساس دلبستگی عمیق، تعهد و صمیمیت را شامل می‌شود. شدت هیجانی عشق رفاقتی کمتر است و احساس گرم عاطفه و مهربانی است که مردم، نسبت به افرادی احساس می‌کنند که زندگی‌هایشان واقعاً به آن‌ها وابسته است. به اعتقاد استرنبرگ (۱۹۸۶)، در عشق پرشور، میل و شور، قوی و تعهد و صمیمیت ضعیف؛ اما در عشق رفاقتی، صمیمیت و تعهد، قوی و میل و شور ضعیف است. اغلب روان‌شناسان به تبعیت از استرنبرگ عشق رفاقتی را به‌وسیله اندازه‌گیری دو مؤلفه صمیمیت و تعهد بررسی نموده‌اند (بیرن^۶، ۱۹۷۱؛ به‌نقل از هاتفیلد و ریپسون، ۱۹۹۳). بنابر نظر آن‌ها عشق رفاقتی و دوست داشتن مهم‌ترین پاداش‌ها یا ارزش‌های دخیل در یک رابطه هستند. به اعتقاد هاتفیلد و ریپسون (۲۰۰۶)، عشق پرشور با گذشت زمان به سرعت کاهش می‌یابد؛ اما عشق رفاقتی نه تنها حفظ می‌شود، بلکه افزایش نیز می‌یابد. برخی تفاوت‌های جنسیتی نیز در رابطه با این دو نوع عشق گزارش شده است؛ به‌گونه‌ای که (دیون^۷ و دیون^۸، ۱۹۹۳؛ به‌نقل از کیم و هاتفیلد، ۲۰۰۴)، معتقدند که عشق در مردان، پرشورتر از عشق در زنان و عشق در زنان، رفاقتی‌تر از عشق در مردان است. فرهنگ نیز روی چگونگی تعریف افراد از عشق و چگونگی آمادگی آن‌ها برای تجربه عشق تأثیر

می‌گذارد. در فرهنگ‌های فردگرا^۹ (مانند ایالات متحده آمریکا)، به میزان بسیار زیادی بر عشق پرشور تأکید می‌شود؛ در حالی که در فرهنگ‌های جمع‌گرا^{۱۰}، ازدواج‌ها به واسطه همکاری خانواده، وابستگان و دوستان و براساس زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی مشابه صورت می‌گیرد که ممکن است ضرورتاً با عشق همراه نباشد؛ بنابراین زوجها بیشتر عشق رفاقتی را رشد می‌دهند (کیم و هاتفیلد، ۲۰۰۴).

عشق یک پدیده عصب زیست‌شناختی پیچیده است که بر اعتماد، باور، لذت و فعالیت‌های پاداش‌دهنده مغز (یعنی ساختارهای لیمبیک) استوار است (ایش و استفانو، ۲۰۰۵). برخی یافته‌ها (به‌عنوان مثال، ایش و استفانو، ۲۰۰۵) نشان داده‌اند که عشق پیامدهایی برای سلامت و بهزیستی^{۱۱} دارد و ممکن است مناطق مغزی مرتبط با هیجان، توجه، انگیزش و حافظه (یعنی ساختارهای لیمبیک) را فعال سازد و همچنین دستگاه عصبی خودمختار را کنترل کند؛ یعنی تنیدگی را کاهش دهد و عملکرد دستگاه ایمنی را بهتر سازد. برخی دیگر از مطالعات (به‌عنوان مثال؛ کیم و هاتفیلد، ۲۰۰۰) نیز نشان داده‌اند که عشق یک پیش‌بینی‌کننده مهم شادکامی^{۱۲}، رضایت و هیجان‌های مثبت است و تولید مثل را تسهیل می‌کند و باعث حس امنیت و کاهش اضطراب و تنیدگی می‌شود (کارتر، ۱۹۹۸). نتایج مطالعات گونزاگا و همکاران (۲۰۰۶) نشان داد که عشق تنها با حالت‌های هیجانی مثبت‌تر مرتبط است؛ یعنی میزان ابراز و تجربه عشق، تنها پیامدهای روابط مثبت (و نه روابط منفی) را پیش‌بینی می‌کند. به‌عنوان مثال، بر طبق نتایج پژوهش آن‌ها میزان عشق، راه‌حل سازنده برای تعارض را پیش‌بینی می‌کند، ولی حالت‌های بحرانی خصمانه را پیش‌بینی نمی‌کند. تولید مثل و رفتارهای جنسی نیز جنبه‌های دیگری از عشق هستند. اما اجتماع، حمایت اجتماعی، سلامت و بقا (بقای نوع و بقای گونه‌ها) به‌طور واضح مؤلفه‌های سودمندتری از مفهوم زیست‌شناختی عشق را مشخص می‌کنند (ایش و استفانو، ۲۰۰۵). کومیساروک و ویپل (۱۹۹۸) یک مکانیسم عصبی را ارائه دادند که براساس آن، محرومیت^{۱۳} از عشق ممکن است تحریک جبرانی درون‌زاد ایجاد کند که خود آن به‌عنوان یک بیماری روان‌تنی نمود پیدا می‌کند.

پرلمن و فر^{۱۴} (۱۹۸۷؛ نقل از هاتفیلد و رپسون، ۲۰۰۶) معتقدند که روابط صمیمی، شامل عاطفه و گرمی، خودافشاگری و نزدیکی و وابستگی بین فردی است. مطابق با دیدگاه روان‌شناسان اجتماعی سه عامل عاطفه، اعتماد و خود افشاگری احساس صمیمیت را شکل می‌دهند. روابط صمیمی، خلاقیت، بارآوری و یکپارچگی هیجانی را تقویت می‌کند. صمیمیت با شادکامی، خرسندی و حالت بهزیستی همراه است و ارتباط صمیمی در یک رابطه جنسی سالم و کاملاً رضایت‌بخش نقش دارد. تعهد بالا نیز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های عشق رفاقتی با سلامت در ارتباط است. افراد دارای تعهد بالا، زندگی هدفمندی دارند و در رویدادهای بالقوه تنیدگی‌زا، به معنایی دست می‌یابند که به واسطه آن راهبردهای مقابله‌ای فعال را اتخاذ می‌کنند (استروب، ۲۰۰۲).

در مجموع عشق یک فعالیت خوشایند و مفیدی است که بهزیستی را نیز در برمی‌گیرد. ولی این که کدام یک از انواع عشق (عشق پرشور و عشق رفاقتی)، بهزیستی را به‌طور مؤثرتری افزایش می‌دهند، مشخص نیست و از سوی دیگر طبق یافته‌ها، رابطه بین انواع عشق و مؤلفه‌های بهزیستی ناهماهنگ است. به‌ویژه مطالعات اندکی رابطه بین انواع عشق و بهزیستی ذهنی^{۱۵} را بررسی نموده‌اند. در مطالعات اخیر، بهزیستی ذهنی اغلب به‌عنوان مفهومی برای پی بردن به شادکامی افراد به‌کار رفته است. بهزیستی ذهنی دو مؤلفه را شامل می‌شود: رضایت از زندگی^{۱۶} (ارزیابی شناختی از زندگی کلی شخص) و هیجان‌ها (وجود هیجان‌های مثبت و عدم وجود هیجان‌های منفی) (داینر و راتز، ۲۰۰۰؛ به‌نقل از کیم و هاتفیلد، ۲۰۰۴). از آن جایی که شدت این دو نوع عشق در مردان و زنان متفاوت است (دیون و دیون، ۱۹۹۳؛ به‌نقل از کیم و هاتفیلد، ۲۰۰۴)، می‌توان فرض نمود که میزان رابطه این دو نوع عشق با مؤلفه‌های بهزیستی در زنان و مردان، نیز متفاوت باشد. درباره ضرورت انجام این پژوهش، همین بس که در جامعه ما تاکنون رابطه بین متغیر عشق و متغیرهای بهزیستی ذهنی مطالعه نشده است.

هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش انواع عشق (عشق پرشور و عشق رفاقتی) در بهزیستی ذهنی (رضایت از زندگی و عاطفه مثبت و منفی) دانشجویان متأهل است.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

از بین دانشجویان متأهل دانشگاه تربیت مدرس، ۶۳ زن (میانگین سنی: ۲۶/۳۳؛ انحراف معیار، ۴/۳۵) و ۶۰ مرد (میانگین سنی: ۳۰/۳۶؛ انحراف معیار: ۲/۹۶) به‌عنوان نمونه در دسترس انتخاب شدند.

ابزارهای پژوهش

برای اندازه‌گیری متغیر عشق، از مقیاس عشق پرشور (PLS)^{۱۷}؛ هاتفیلد و رپسون، ۱۹۹۳) شامل ۱۵ ماده و مقیاس عشق رفاقتی (CLS)^{۱۸}؛ استرنبرگ، ۱۹۸۶) شامل ۴ ماده مربوط به مؤلفه صمیمیت و ۴ ماده مربوط به مؤلفه تعهد استفاده گردید. شیوه پاسخ‌گویی به این دو مقیاس براساس مقیاس لیکرت و در یک پیوستار از نمره ۱ تا ۹ است. آزمودنی‌ها می‌بایست میزان موافقت خود را با هر یک عبارت‌ها از نمره ۱ تا ۹ مشخص می‌کردند.

برای اندازه‌گیری بهزیستی ذهنی از مقیاس رضایت از زندگی (SWLS)^{۱۹}؛ پیوت و داینر، ۱۹۹۳) شامل ۵ ماده، مقیاس عاطفه مثبت، شامل ۱۰ ماده و مقیاس عاطفه منفی، شامل ۱۰ ماده (PANAS)^{۲۰}؛ واتسون، کلارک و تل‌جن، ۱۹۸۸) استفاده شد. شیوه پاسخ‌گویی به مقیاس رضایت از زندگی نیز

براساس مقیاس لیکرت و در پیوستاری از نمره ۱ تا ۷ و به مقیاس عاطفه مثبت و عاطفه منفی نیز براساس مقیاس لیکرت و در یک پیوستار از نمره ۱ تا ۵ است. اعتبار مقیاس‌ها با استفاده از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد که مقدار آن برای مقیاس‌های عشق پرشور، عشق رفاقتی، رضایت از زندگی، عاطفه مثبت و عاطفه منفی به ترتیب ۰/۸۲، ۰/۸۳، ۰/۸۰ و ۰/۸۸ بدست آمد و بیانگر آن است که همسانی درونی همه مقیاس‌های مذکور بالا و معنادار ($p > 0/001$) است.

شیوه اجرا

به منظور اجرای مقیاس‌ها، پس از جلب همکاری دانشجویان، راهنمایی‌های لازم جهت تکمیل پرسشنامه‌ها ارائه شد و از آن‌ها خواسته شد که مقیاس‌های مربوط به انواع عشق را با توجه به نوع رابطه‌ای که با همسرشان دارند، تکمیل نمایند.

یافته‌ها

به دلیل وجود بیش از یک متغیر پیش‌بین (عشق رفاقتی و عشق پرشور) و به منظور تعیین رابطه هر یک از متغیرهای پیش‌بین (عشق رفاقتی و عشق پرشور) و رابطه ترکیبی آن‌ها با متغیرهای ملاک (رضایت از زندگی، عاطفه مثبت و عاطفه منفی)، داده‌های بدست آمده با استفاده از چندین تحلیل رگرسیون چندمتغیری تحلیل شد که خلاصه نتایج این تحلیل‌ها در جدول‌های زیر می‌آید. نتایج تحلیل رگرسیون متغیرهای بهزیستی ذهنی بر متغیرهای عشق رفاقتی و عشق پرشور در جدول ۱ ارائه می‌شود.

جدول ۱: نتایج تحلیل‌های رگرسیون متغیرهای رضایت از زندگی، عاطفه مثبت

و عاطفه منفی بر متغیرهای عشق رفاقتی و عشق پرشور

سطح معناداری F	نسبت F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع تغییر	متغیرهای پیش‌بین	متغیرهای ملاک	
							رضایت از زندگی	تحلیل اول
۰/۰۰۱	۳۱/۶۸	۵۸۷/۳۰	۲	۱۱۷۴/۵۸	رگرسیون	عشق رفاقتی	رضایت از زندگی	تحلیل اول
		۱۸/۵۳	۱۲۰	۲۲۲۴/۱۰	باقیمانده	عشق پرشور		
۰/۳۴	۱/۰۸	۳۸/۱۵	۲	۷۶/۲۹	رگرسیون	عشق رفاقتی	عاطفه مثبت	تحلیل دوم
		۳۵/۳۲	۱۲۰	۴۲۳۹/۳۳	باقیمانده	عشق پرشور		
۰/۰۲	۲/۸۲	۲۰۶/۹۸	۲	۴۱۳/۹۷	رگرسیون	عشق رفاقتی	عاطفه منفی	تحلیل سوم
		۵۴/۱۰	۱۲۰	۶۴۹۲/۰۴	باقیمانده	عشق پرشور		

اطلاعات مربوط به ضرایب تعیین، خطای استاندارد برآورد و ضرایب رگرسیون تحلیل‌های فوق در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: اطلاعات مربوط به ضرایب تعیین، خطای استاندارد برآورد و

ضرایب رگرسیون تحلیل‌های اول، دوم و سوم

خطای معیار برآورد	ضریب تعیین	سطح معناداری t	نسبت t	ضریب بتا	ضریب b	متغیرهای پیش‌بین	متغیرهای ملاک	
							رضایت از زندگی	تحلیل اول
۴/۳۰	۰/۳۴	۰/۰۰۱	۶/۶۰	۰/۶۳	۰/۴۲	عشق رفاقتی عشق پرشور	رضایت از زندگی	تحلیل اول
۵/۹۴	۰/۰۱	۰/۲۱	۱/۲۵	۰/۱۴	۰/۱۱	عشق رفاقتی عشق پرشور	عاطفه مثبت	تحلیل دوم
۷/۳۵	۰/۰۶	۰/۰۰۷	-۲/۷۶	-۰/۳۱	-۰/۳۰	عشق رفاقتی عشق پرشور	عاطفه منفی	تحلیل سوم

همان‌گونه که در جدول ۱ و ۲ مشاهده می‌شود، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسیتی و با توجه به ضرایب تعیین سه تحلیل رگرسیون چند متغیری فوق، می‌توان گفت که یک ترکیب خطی از متغیرهای عشق رفاقتی و عشق پرشور: ۳۴٪ واریانس متغیر رضایت از زندگی، ۱٪ واریانس متغیر عاطفه مثبت و ۶٪ واریانس متغیر عاطفه منفی را تعیین می‌کنند. با توجه به ضرایب رگرسیون و سطح معناداری t، رابطه عشق رفاقتی با رضایت از زندگی، مستقیم و معنادار ($p < 0/01$) و با عاطفه منفی، معکوس و معنادار ($p < 0/01$) است؛ اما رابطه عشق پرشور با هیچ کدام از متغیرهای بهزیستی ذهنی معنادار نیست.

با فرض این که میزان رابطه این دو نوع عشق با مؤلفه‌های بهزیستی در زنان و مردان، متفاوت است، از چند تحلیل رگرسیون چند متغیری، برای بررسی رابطه بین متغیرهای انواع عشق و متغیرهای بهزیستی ذهنی در مردان و زنان به‌طور جداگانه استفاده شد. نتایج تحلیل رگرسیون متغیر رضایت از زندگی بر متغیرهای عشق رفاقتی و عشق پرشور در مردان و زنان در جدول ۳ ارائه می‌شود.

جدول ۳: نتایج تحلیل رگرسیون متغیر رضایت از زندگی بر متغیرهای

عشق رفاقتی و عشق پرشور در مردان و زنان

جنسیت	متغیرهای پیش‌بین	منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	نسبت F	سطح معناداری F
مردان	عشق رفاقتی	رگرسیون	۶۲۷/۶۶	۲	۳۱۳/۸۳	۱۸/۳۳	۰/۰۰۱
	عشق پرشور	باقیمانده	۹۷۵/۵۸	۵۷	۱۷/۱۱		
زنان	عشق رفاقتی	رگرسیون	۵۴۴/۷۰	۲	۲۷۲/۳۵	۱۳/۳۷	۰/۰۰۱
	عشق پرشور	باقیمانده	۱۲۲۲/۱۵	۶۰	۲۰/۳۶		

اطلاعات مربوط به ضرایب تعیین خطای استاندارد، برآورد و ضرایب رگرسیون تحلیل‌های فوق در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: اطلاعات مربوط به ضرایب تعیین، خطای استاندارد برآورد

و ضرایب رگرسیون تحلیل‌های چهارم و پنجم

خطای معیار برآورد	ضریب تعیین	سطح معناداری t	نسبت t	ضریب بتا	ضریب b	متغیرهای پیش‌بین	جنسیت	
							تحلیل	چهارم
۱۸/۳۳	۰/۳۹	۰/۰۰۱	۴/۴۵	۰/۶۱	۰/۳۷	عشق رفاقتی	مردان	تحلیل
۱۳/۳۷	۰/۳۰	۰/۰۰۱	۴/۷۷	۰/۶۴	۰/۵۰	عشق رفاقتی	زنان	تحلیل

همان‌گونه که در جدول ۳ و ۴ مشاهده می‌شود، می‌توان گفت که یک ترکیب خطی از متغیرهای عشق رفاقتی و عشق پرشور: ۳۹٪ واریانس متغیر رضایت از زندگی در مردان ۱٪ واریانس متغیر عاطفه مثبت و ۶٪ واریانس متغیر عاطفه منفی را تعیین می‌کنند. با توجه به ضرایب رگرسیون و سطح معناداری t، رابطه متغیر عشق رفاقتی با متغیر رضایت از زندگی هم در زنان و هم در مردان مستقیم و معنادار ($P < 0/01$) است؛ ولی رابطه متغیر عشق پرشور با متغیر رضایت از زندگی در هیچ کدام از آن‌ها (مردان و زنان) معنادار نیست. نتایج تحلیل رگرسیون متغیر عاطفه مثبت بر متغیرهای عشق رفاقتی و عشق پرشور در مردان و زنان در جدول ۵ ارائه می‌شود.

جدول ۵: خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون متغیر عاطفه مثبت بر متغیرهای

عشق رفاقتی و عشق پرشور در مردان و زنان

سطح معناداری F	نسبت F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع تغییر	متغیرهای پیش‌بین	جنسیت	
							تحلیل	ششم
۰/۲۵	۱/۴۲	۴۴/۹۷	۲	۸۹/۹۴	رگرسیون	عشق رفاقتی	مردان	تحلیل
۰/۰۷	۲/۶۸	۹۴/۹۷	۲	۱۸۰۳/۰۴	رگرسیون	عشق رفاقتی	زنان	تحلیل

اطلاعات مربوط به ضرایب تعیین، خطای استاندارد برآورد و ضرایب رگرسیون تحلیل‌های فوق در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶: اطلاعات مربوط به ضرایب تعیین، خطای استاندارد برآورد

و ضرایب رگرسیون تحلیل‌های ششم و هفتم

خطای معیار برآورد	ضریب تعیین	سطح معناداری t	نسبت t	ضریب بتا	ضریب b	متغیرهای پیش‌بین	جنسیت	
							تحلیل ششم	تحلیل هفتم
۵/۶۲	۰/۰۴	۰/۵۲	-۰/۶۳	-۰/۱۱	-۰/۰۷	عشق رفاقتی عشق پرشور	مردان	تحلیل ششم
								۰/۱۱
۵/۹۵	۰/۰۸	۰/۰۲	۲/۲۹	۰/۳۵	۰/۳۱	عشق رفاقتی عشق پرشور	زنان	تحلیل هفتم
								۰/۲۶

همان‌گونه که در جدول ۵ و ۶ مشاهده می‌شود، رابطه متغیر عشق رفاقتی با متغیر عاطفه مثبت، در زنان مستقیم و معنادار ($p < ۰/۰۱$) است؛ ولی با توجه به میزان رابطه متغیر عشق پرشور با متغیر عاطفه مثبت در هیچ‌یک از آن‌ها (مردان و زنان) معنادار نیست. نتایج تحلیل رگرسیون متغیر عاطفه منفی بر متغیرهای عشق رفاقتی و عشق پرشور در مردان و زنان در جدول ۷ ارائه می‌شود.

جدول ۷: نتایج تحلیل رگرسیون متغیر عاطفه منفی بر متغیرهای عشق رفاقتی

و عشق پرشور در مردان و زنان

سطح معناداری F	نسبت F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع تغییر	متغیرهای پیش‌بین	جنسیت	
							تحلیل هشتم	تحلیل نهم
۰/۳۴	۱/۱۰	۶۰/۱۴	۲	۱۲۰/۲۸	رگرسیون باقیمانده	عشق رفاقتی عشق پرشور	مردان	تحلیل هشتم
								۵۴/۵۵
۰/۰۳	۳/۷۷	۲۰۵/۳۴	۲	۴۱۰/۶۸	رگرسیون باقیمانده	عشق رفاقتی عشق پرشور	زنان	تحلیل نهم
								۵۴/۴۲

اطلاعات مربوط به ضرایب تعیین، خطای استاندارد برآورد و ضرایب رگرسیون تحلیل‌های فوق در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸: اطلاعات مربوط به ضرایب تعیین، خطای استاندارد برآورد

و ضرایب رگرسیون تحلیل‌های ششم و هفتم

خطای معیار برآورد	ضریب تعیین	سطح معناداری t	نسبت t	ضریب بتا	ضریب b	متغیرهای پیش‌بین	جنسیت	
							تحلیل هشتم	تحلیل نهم
۷/۳۸	۰/۰۳	۰/۱۵	-۱/۴۳	-۰/۲۴	-۰/۲۱	عشق رفاقتی عشق پرشور	مردان	تحلیل هشتم
								۰/۲۱
۷/۷۳	۰/۱۱	۰/۰۰۹	-۲/۶۹	-۰/۴۱	-۰/۴۶	عشق رفاقتی عشق پرشور	زنان	تحلیل نهم
								۰/۲۲

همان‌گونه که در جدول ۷ و ۸ مشاهده می‌شود، رابطه متغیر عشق رفاقتی با متغیر عاطفه منفی در زنان، معکوس و معنادار ($p < 0/01$) است؛ ولی رابطه متغیر عشق پرشور، با متغیر عاطفه منفی در هیچ‌یک از آن‌ها (مردان و زنان) معنادار نیست.

بحث

پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه بین انواع عشق مطرح شده (عشق پرشور در مقابل عشق رفاقتی) توسط هاتفیلد و ریسون (۱۹۹۳) و مؤلفه‌های بهزیستی ذهنی (رضایت از زندگی، عاطفه مثبت و عاطفه منفی) در بین دانشجویان متأهل انجام شد. با توجه به نتایج، عشق رفاقتی هم در زنان و هم در مردان با رضایت از زندگی ارتباط مستقیم و معنادار و تنها در زنان، با عاطفه مثبت، ارتباط مستقیم و معنادار و با عاطفه منفی، ارتباط معکوس و معنادار داشت؛ در حالی که عشق پرشور با هیچ‌یک از متغیرهای بهزیستی ذهنی در زنان و مردان ارتباط معناداری نداشت.

مطابق با یافته‌های این پژوهش، کیم و هاتفیلد (۲۰۰۴) به این نتیجه دست یافتند که رضایت از زندگی به‌گونه قوی‌تری به وسیله عشق رفاقتی پیش‌بینی می‌شود تا عشق پرشور. اما مغایر با این پژوهش، آن‌ها به این نتیجه دست یافتند که هیجان‌های مثبت و منفی به‌گونه قوی‌تری به وسیله عشق پرشور پیش‌بینی می‌شوند تا عشق رفاقتی. هم‌چنین تفاوت‌های جنسیتی، در رابطه بین عشق رفاقتی و عاطفه مثبت و منفی مشاهده شد. به‌گونه‌ای که در زنان، رابطه بین عشق رفاقتی با عاطفه مثبت، مستقیم و معنادار و با عاطفه منفی، معکوس و معنادار بود؛ ولی در مردان رابطه بین عشق رفاقتی و عاطفه مثبت و منفی معنادار نبود. مغایر با یافته‌های پژوهش حاضر، طبق یافته‌های کیم و هاتفیلد (۲۰۰۴)، جنسیت بر الگوی رابطه کلی بین انواع عشق و بهزیستی ذهنی تأثیری نداشت، اما بر میزان ارتباط انواع عشق با بهزیستی ذهنی در زنان و مردان تفاوت‌هایی وجود داشت، به‌گونه‌ای که رابطه بین عشق رفاقتی و رضایت از زندگی در زنان نسبت به مردان و رابطه بین عشق پرشور با هیجان‌های مثبت و منفی در مردان نسبت به زنان، قوی‌تر بود. این سؤال که چرا عشق پرشور پیش‌بینی‌کننده هیچ‌کدام از مؤلفه‌های بهزیستی ذهنی نبود، با استفاده از دخالت دادن عامل تأثیرگذار فرهنگ در این رابطه، قابل پاسخگویی است. در فرهنگ‌های فردگرا (مانند ایالات متحده آمریکا)، به میزان بسیار زیادی بر عشق پرشور تأکید می‌شود در حالی که در فرهنگ‌های جمع‌گرا (فرهنگ کشور ما را نیز می‌توان فرهنگ جمع‌گرا در نظر گرفت)، ازدواج‌ها به واسطه همکاری خانواده، وابستگی و دوستان و براساس زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی مشابه صورت می‌گیرد که ممکن است ضرورتاً با عشق همراه نباشد؛ بنابراین زوجها بیشتر عشق رفاقتی را رشد می‌دهند. پس انتظار می‌رود رابطه بین عشق رفاقتی و رضایت از زندگی در فرهنگ‌های جمع‌گرا مانند فرهنگ

ایران قوی‌تر باشد. همان‌گونه که اشاره شد، از یک سو، مؤلفه‌های صمیمیت و تعهد در عشق رفاقتی قوی‌تر از مؤلفه شور یا میل است و از سوی دیگر روابط صمیمی، خلاقیت، بارآوری و یکپارچگی هیجانی را تقویت می‌کند. صمیمیت با شادکامی، خرسندی و حالت بهزیستی همراه است و ارتباط صمیمی در یک رابطه جنسی سالم و کاملاً رضایت‌بخش نقش دارد، افراد دارای تعهد بالا نیز زندگی هدفمندی دارند و در رویدادهای بالقوه تنیدگی‌زا، به معنایی دست می‌یابند که به واسطه آن، راهبردهای مقابله‌ای فعال را اتخاذ کنند. بنابراین رابطه مستقیم بین عشق رفاقتی و مؤلفه‌های بهزیستی ذهنی می‌تواند یک رابطه منطقی باشد. سخن آخر این که عشق یکی از مرموزترین و پیچیده‌ترین جنبه‌های زندگی انسان است. نتایج این مطالعه نیز نشان می‌دهد که عشق به سادگی موجب شادکامی نمی‌شود و رابطه بین عشق و بهزیستی ذهنی یک رابطه چند بعدی است که تحت تأثیر عواملی مانند انواع عشق، جنسیت و فرهنگ قرار می‌گیرد. در مجموع یافته‌های پژوهش حاضر از اهمیت نقش عشق رفاقتی در میزان رضایت از زندگی هم در مردان و هم در زنان و نقش آن در افزایش عاطفه مثبت و کاهش عاطفه منفی در زنان حمایت می‌کند.

یادداشت‌ها

- | | |
|-------------------------|---|
| 1. Intimacy | 11. Well-being |
| 2. Passion | 12. Happiness |
| 3. Decision /Commitment | 13. Deprivation |
| 4. Passionate love | 14. Perlman and Fehr, |
| 5. Companionate love | 15. Subjective well-being |
| 6. Byrne | 16. Satisfaction with life |
| 7. Dion, K. L | 17. Passionate love scale |
| 8. Dion, K. K | 18. Companionate love scale |
| 9. Individualistic | 19. Satisfaction with life scale |
| 10. Collectivistic | 20. Positive Affect and Negative Affect Scale |

منابع

- Carter, C. S. (1998). Neuroendocrine perspectives on social attachment and love. *Psychoneuroendocrinology*, 23(8), 779-818.
- Esch, t. & Stefano, G. B. (2005). The neurobiology of love. *Neuroendocrinology Letters*, 26(3), 175-192.
- Esch, T., & Stefano, G. B. (2005). Love promotes health. *Neuroendocrinology Letters*, 26(3), 264-267.
- Dietch, J. (1978). Love, sex roles and psychological health. *Journal of Personality Assessment*, 42(6), 626-634.
- Gonzaga G, C., Keltner, D., Londahl, E, A., & Smith, M. D. (2001). Love and commitment in romantic relations and friendship. *Personality and Social Psychology*, 81(2), 247-264.
- Hatfield E., & Rapson R. (1993). *Love, sex and intimacy: The psychology, biology, and history*. New York: Harper Collin.

- Hatfield E., & Rapson R. (2006). Love and sexual health. In J. Kuriansky (Series Ed.), M. S. Teeper & Annette F. Owens (Vol.Eds.). *Sex, love, and Psychology: Sexual health*, Vol, I. Psychological Foundations, 93-97. New York: Praeger Publishing.
- Kim, J. & Hatfield E.(2004). Love types and subjective wellbeing: A cross-cultural study. *Social Behavior and Personality*, 32(2),173-182.
- Komisaruk, B. R., & Wipple (1998). Love as sensory stimulation: physiological consequences of its deprivation and expression. *Psychoneuroendocrinology*, 23(8), 927-944.
- Masuda, M. (2003). Meta-analysis of love scales: Do various love scale measure the same psychological constructs?*Japanese Psychological Research*, 54(1), 25-37.
- Pivot,W., & Diener, E. (1993). Review of the satisfaction with life scale. *Psychological Assessment*, 5, 164-172.
- Sternberg, R. J. (1986). *Construct validation of a triangular theory of love*. [Unpublished manuscript]. Yale University: New Haven.
- Straub. R. O. (2002). *Health Psychology*. New York: Worth Publishers.
- Watson, D. Clarck, L., & Tellegen, A. (1988). Development and validation of brief measures of positive and negative affect: The PANAS scales. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54(6), 1070-1079.

